

استعاره‌های مفهومی در حوزه عرفان و هنر با تأکید بر ترکیبات اسمی و عناصر نمادین

چکیده

زبان عرفانی همواره از مفاهیم انتزاعی سخن می‌گوید و بدین جهت برای قابل‌درک شدن، پیوسته از استعاره‌های مفهومی که خود زنجیروار به هم پیوسته‌اند، بهره می‌گیرد. کاربرد استعاره‌های مفهومی در هر هنر و متنی، نشان از بینش‌گوینده و تجربه زیسته است که او دارد. تجربه‌های زیسته عارف که از برخورد با امور غیبی به دست می‌آید، به کمک زبان رمزی و استعاری، در انتقال مفاهیم به کار گرفته می‌شوند. در ترکیبات زبان عرفانی، بدون استفاده از استعاره‌های مفهومی، درک مفاهیم عرفانی آسان نخواهد بود. این پژوهش در چارچوب زبان‌شناسی شناختی و با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی، به معرفی برخی ترکیبات نو در عرفان پرداخته است. برای انجام این پژوهش، از سه فرهنگ دهخدا، سخن و عرفان، تعدادی از واژه‌های ترکیبی که به فارسی امروز نزدیک هستند، انتخاب و بررسی شده‌اند. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای است. آنچه از دستاوردهای این پژوهش حاصل گردید بیانگر این امر است که استعاره ساختاری پربسامدترین نوع استعاره مفهومی در اصطلاحات عرفانی است و عارفان تمایل بیشتری به کاربرد معانی استعاری برای تولید و درک اسم‌های مرکب در حوزه عرفان دارند. استعاره توانمندترین ابزار زبانی در بیان شناخت عارفانه از هستی است که برای بیان معانی پیچیده، مبهم، عمیق و گاه ناگفتنی به کار گرفته می‌شود. در هنر اسلامی نیز نمادپردازی و کاربرد استعاره‌های مفهومی جایگاه مهمی دارد.

اهداف پژوهش:

۱. تعیین فرایندهای شناختی دخیل در شکل‌گیری اسم‌های مرکب زبان فارسی (استعاره) در حوزه عرفان هنر.
۲. مشخص کردن میزان خلاقیت فرایند ترکیب باتوجه به چارچوب نظری بنسز.

سوالات پژوهش:

۱. فرایندهای شناختی دخیل در شکل‌گیری اسم‌های مرکب زبان فارسی (استعاره) در حوزه عرفان و هنر اسلامی کدام‌اند؟
۲. میزان خلاقیت فرایند ترکیب باتوجه به چارچوب نظری بنسز چگونه است؟

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، زبان‌شناسی شناختی، هنر، حوزه عرفان.

مقدمه

زبان‌های جهان از شیوه‌های مختلفی برای خلق واژه‌های جدید بهره می‌برند. یکی از سازوکارهایی که تقریباً غالب زبان‌ها (درسلر^۱، ۲۰۰۶: ۲۳) از جمله زبان فارسی برای بیان مفاهیم جدید به کار می‌گیرند، پیوند حداقل دو یا چند واحد واژگانی و ایجاد واحدهای مستقل واژگانی جدید در زبان‌شناسی است که ترکیب نامیده می‌شود. از جمله مقولاتی است که بسیاری از زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی از دیرباز آن را مورد توجه و مطالعه قرار داده‌اند و علی‌رغم آنکه ترکیب در نگاه اول ساده و ملموس به نظر می‌رسد اما در ابعاد مختلف پیچیدگی‌های فراوانی را دارد و یکی از روش‌های بسیار رایج برای ساخت و ایجاد واژه‌های نو در یک زبان است. واژه مرکب تلفیقی از دو کلمه است که یک واژه جدید را می‌سازد؛ مانند واژه مرکبی مثل «پیچ زلف» که در آن واحد واژگانی دوم یعنی «زلف» هسته و واژه اول یعنی «پیچ» وابسته است و واژه‌های بررسی شده در حوزه عرفان مانند میخانه، خلوت‌خانه، خمخانه، عالم جان، منزل جان، مرد مطلق، اهل دل، باد صبا، بت‌خانه، جام الهی، میخانه، ایام غم، بار امانت، خانه دل، شب هجر، خلوت‌خانه، چشم مست، پیر خرابات، خوش‌سخن، مست خراب، منزل جان، جام الهی، چشم جادو، چشم شاهد، آب حیوان و غیره از این نوع هستند.

درک معنایی اسم‌های مرکب از جمله موضوعاتی است که در چارچوب زبان‌شناسی شناختی^۲ مطرح می‌شود. این چارچوب همچنین به بررسی رابطه میان زبان، ذهن و تجربه‌های فیزیکی و اجتماعی انسان می‌پردازد که در این دیدگاه زبان، ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند و یکی از کارکردهای اصلی استعاره در حوزه مطالعات شناختی کشف معناست که ذهن بشر بدون استعاره کار نمی‌کند. استعاره‌ها ابتدا بر اساس زمینه‌های تجربی محیط شکل می‌گیرند و در قلمرو مفاهیم و تفکرات بشر به وجود می‌آیند و سپس در زبان نمود پیدا می‌کنند. هستی از رهگذر استعاره به درون ذهن وارد می‌شود و اگر استعاره نبود شاید، شناخت هستی نیز آسان نبود؛ زیرا هستی فقط شامل مصداق‌های مادی نیست؛ دنیا سرشار از مفاهیمی است که بشر برای بیان آن ناگزیر است از مصداق‌ها کمک گیرد. در نثر فارسی به کارگیری عناصر شعری و از جمله استعاره، از قرن سوم و اغلب به واسطه عارفان و نویسندگان کتب صوفیه رواج یافت، زیرا بدون کاربرد استعاره بیان اندیشه‌ها مفاهیم و موضوعات عرفانی غیرممکن است. در واقع، ماهیت زبان عرفانی به گونه‌ای است که سبب می‌شود هدف عارف از کاربرد استعاره با دیگران متفاوت باشد.

استعاره در شعر و ادبیات جایگاه والایی دارد و در سایر زمینه‌ها و در زندگی روزمره هم دیده می‌شود. اساساً استعاره امری زبانی نیست، بلکه امری شناختی است و مربوط به حوزه درک و فهم و شناخت انسان از امور می‌شود. تا پیش از این استعاره را مربوط به سرشت زبان می‌دانستند، اما امروزه می‌گویند که سرشت فهم استعاری است و لذا استعاره کارکرد شناختی پیدا می‌کند و اصالتاً هم‌عنان با نوآوری است و به همین سبب خلاقانه محسوب می‌شود. به واقع، در گزاره‌های استعاری گویی خلاقیت مستتر و مندرج است و به تعبیری روشن‌تر. همچنین به باور بنسز (۲۰۰۶) هرچه در ترکیب‌ها ارتباط استعاری قوی‌تر باشد، میزان خلاقیت به کاررفته بیشتر خواهد بود و به سطح انتزاعی معنا افزوده خواهد شد؛ مانند واژه «دلگرم» در برابر «درخت سیب» که از انتزاع و خلاقیت بیشتری برخوردار است که بنسز این نوع ترکیب‌ها را «ترکیب خلاق^۳» می‌نامد.

^۱ Dressler

^۲ Cognitive linguistics

^۳ creative compounding

در نگاه بلک^۴ استعاره‌ها حاوی نکات عمیقی هستند که حتی می‌توانند بصیرت جدیدی برای آدمیان به ارمغان آورند و نباید صرفاً به‌مثابه تشبیه به آن‌ها نگریست و دووجهی بودن روابط در استعاره‌هاست که آن‌ها را رمزآلود می‌کند و سبب می‌شود «خلاقانه» عمل کنند. بدین معنی، وقتی با ابزار استعاره به سر وقت جهان می‌رویم، می‌توانیم جوهری جدید بیابیم و به جهان اطلاق کنیم (دباغ، ۱۳۹۳: ۳۶). بدین معنا که ما با استعاره جهان جدیدی را وضع و خلق نمی‌کنیم، بلکه از پنهانی‌های جهان موجود خبر می‌دهیم. پنهانی‌هایی که با زبان واقعی و تحت‌اللفظی قابل اکتشاف نیستند و محتاج بصیرت‌های دیگرند که زبان استعاری از عهده آن‌ها برمی‌آید (همان، ۳۸).

اگر شناخت به معنی یافتن پیوند میان پدیده‌های هستی و جای‌دادن آن‌ها در ساختار منظم ذهنی باشد، حوزه عرفان نیز به تناسب معنای خود، نوعی فعالیت شناختی به حساب می‌آید و استعاره‌هایی که در این حوزه به کار گرفته می‌شود، از نوع استعاره مفهومی است. در تولید کلمات مرکب خلاقانه در حوزه عرفان توسط عارفان، تمایل بیشتری به استفاده از معانی استعاری برای تولید و درک واژه‌های مرکب وجود دارد. آثار عرفانی اگرچه تاکنون در حوزه فلسفه، دین و کلام نظر محققان را جلب کرده است؛ با این حال در حوزه زبانشناسی به‌ویژه شاخه استعاره، قابلیت‌های پژوهشی غنی‌ای را داراست. در واقع این پژوهش نشان می‌دهد که عناصر زبانی ملموس با استفاده از استعاره مفهومی و مفهوم‌سازی موضوعات انتزاعی، چگونه در انتقال مفاهیم عرفانی نقش دارند. در هنر اسلامی نیز کاربست زبان استعاری دیده می‌شود و به‌نظر می‌رسد انعکاسی از جنبه انتزاعی مفاهیم مهم دینی است.

همدانی (۱۳۸۷) در کتاب «عرفان و تفکر از تأملات عرفانی مولوی تا عناصر عرفانی در طریق هیدگر» ابتدا به تعریفی از دیالکتیک وجود و عدم و مطلق در اندیشه‌ی مولوی و عنصر عرفانی در هستی‌شناسی هیدگر دست می‌یابد؛ سپس متافیزیک زبان و تفکر نزد دو اندیشمند را با یکدیگر مقایسه می‌کند. این پژوهش با تحلیل اندیشه‌های این دو متفکر، نوعی وضوح مفهومی فراهم می‌آورد؛ در نتیجه در پرتوی آن به امکان ایجاد دیالوگ میان دو متفکر دست می‌یابد که متعلق به دو سنت فکری گوناگون هستند و افق تاریخی متفاوت، در ظاهر، ورطه‌ای عبور ناپذیر میان آن‌ها ایجاد کرده است. جبری (۱۳۸۷) در مقاله «استعاره در زبان عرفانی میبدی» به کارکردهای استعاره در دو حیطه شناختی و زیبایی‌آفرینی پرداخته است که این مقاله نشان داد استعاره‌ها سبب خلق و بیان معنا و شبه‌معناهایی شد که جهان‌بینی عرفانی، به آن نیاز داشت و معانی منتقل شده و یا در بیان عاریتی، کم‌کم و با گذشت زمان، جزئی از حیطه معنایی واژگانی زبان عارفان گشت و توانمندی بیان اندیشه‌های عرفانی را آفرید. پوراابراهیم (۱۳۸۸) در رساله دکتری خود به شناسایی کانون‌های استعاری زبان قرآن با عنوان «استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره»، به بررسی معنی‌شناسی شناختی در زبان قرآن پرداخته است. او در رساله خود نشان داد که چگونه قرآن برای انتقال مفاهیم انتزاعی به مفاهیم عینی از آن بهره می‌برد. بهنام (۱۳۸۹) از رهگذر بررسی نور در دیوان شمس، شناخت و معرفت را مقوله‌هایی بصری می‌داند که در جایگاه انگاره استعاری اولیه در ژرف‌ساخت آن اثر نمودار می‌شود.

شیری (۱۳۹۱) نقش استعاره در بافت اجتماعی و نیز پیوند میان استعاره و ایدئولوژی را مطالعه کرده است. کریمی و علامی (۱۳۹۲) با توجه به نظریه شناختی استعاره معاصر، پنج مقوله ذکر، سماع، شادی، عشق و نور را در دیوان شمس تبیین می‌کنند که به‌مثابه خوراک تفهیم شده است. زرقانی و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی» ابتدا گزارش دقیقی از استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی ارائه داده‌اند؛ پس از آن استعاره‌ها را براساس نوع مضمون به سه دسته تقسیم کرده‌اند: استعاره‌هایی که تصویری روشن از عشق به دست می‌دهد؛ آن‌ها

^۴ Black

که صفات و ویژگی‌های منفی برای عشق اعتبار کرده‌اند؛ استعاره‌های دو پهلو. سپس به تحلیل شناختی هر گروه پرداخته‌اند. در نگاشت‌های عشق در مقاله زرقاتی این موارد در جایگاه نگاشت ذکر شده است: عشق دین، غم، جنون، وحدت، سرقت، بردگی و بندگی، گرفتاری و اسارت، آتش، جاندار، دادوستد، سفر، نور، بیماری، جنگ، مکان، جان، شراب، بلا، قمار، جادو، فریب، فقر و شادی است. این مقاله تحلیل آماری از داده‌ها به دست نداده است.

هاشمی (۱۳۹۲) در مقاله «نگرش احمد غزالی به عشق بر بنیاد نظریه استعاره شناختی» پرداخته است و نشان داده که این نظریه، رویکردی مناسب جهت بررسی اصطلاحات استعاری و بینش غزالی بوده است که مفهوم «عشق» بر پایه بازبایی عناصر واژگانی در قلمروهای حسی این مفهوم و برای مشخص کردن شبکه‌های استعاری، کشف استعاره‌های کانونی و اصلی دیدگاه نویسنده است استعاره‌ها و تعمیم‌هایی که غزالی برای عشق به کار می‌برد، برخاسته از همان عرفان زاهدانه و عابدانه است که در آن عارف در برابر عشق منفعل و اسیر است، همچون بنده در برابر سلطان و یا در برابر خداوند. ذوالفقاری و عباسی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن خفاجه» پرداخته است که اشاره شده ابن خفاجه خداوندگار وصف در ادبیات اندلس، از نظر آفرینش طرح‌واره‌های تصویری و استعاره‌های جهت‌دار در چکامه‌های هنری خود در جرگه خلاق‌ترین شاعران است. استعاره‌های وی ابزار توانمندی برای بیان معانی پیچیده، مبهم و دور از ذهن است که با استفاده از تجربه شعری و زبانی شاعر به بهترین شکل به بار نشستند. پاره‌ای از استعاره‌ها وی از مفاهیم قراردادی و زبان خودکار به وجود آمده است و پاره‌ای دیگر با بسط مفاهیم قراردادی، لباس نظم بر تن می‌کنند و در موارد متعدد استعاره‌های بدیع و خلاق دارد.

علامی و کریمی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد استعاره مفهومی جمال و خوشه‌های تصویری مرتبط با آن» جهان، انسان، رخ، آفتاب، آینه و غیر از آن‌ها را در غزل‌های مولوی تحلیل و تبیین می‌کنند و به این مسئله می‌پردازند که پیوند میان استعاره و بنیان فکری شاعر به چه شکل بوده و مولوی چگونه توانسته با استعاره جمال، ایدئولوژی خود را بیان کند. بابایی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «گفتمان صوفیه با تکیه بر متون عرفانی قرن ششم» به تحلیل استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در تمهیدات و نامه‌های عین‌القضات همدانی، مقالات شمس تبریزی و سوانح العشاق احمد غزالی می‌پردازد. نگارنده بیان می‌کند که تمامی این متون نثر عرفانی قرن ششم است و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با به‌کارگیری استعاره‌های مفهومی و انطباق یک حوزه مفهومی بر حوزه دیگر عارف موفق می‌شود تجربه‌اش را بیان کند یا برای مفاهیم موردنظرش اصطلاح‌سازی کند. مدنی (۱۳۹۷) در مقاله «تطور استعاره‌ی عقل در غزلیات سنایی، عطار، مولانا» برای نخستین بار استعاره‌ی مفهومی «عقل» را در غزلیات سه شاعر بزرگ، سنایی، عطار و مولانا مطالعه، تحلیل و دسته‌بندی کرده است و کوشیده تا سیر تطور این بن‌مایه‌ی گسترده و شگرف را بررسی کند.

عباسی (۱۳۹۷) در مقاله‌ی «استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره‌الاولیای عطار» برای بازنمایی مفهوم عشق از حوزه‌های ملموس مکان‌ها، مفاهیم عینی، جانداران و برخی مفاهیم ذهنی برای حوزه مبدأ بهره برد. استعاره جهت‌ی از نظر کاربرد در رتبه سوم و استعاره جاندار بنیاد و ذهنی به ذهنی در رتبه‌های بعدی قرار داده است که بیشترین فراوانی به ترتیب مربوط به استعاره‌های شیء بنیاد و ساختار بنیاد است. قاسم‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «استعاره مفهومی در نظام فکری نعیم فراشری» به تحلیل استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در نظام فکری نعیم فراشری می‌پردازد. این پژوهش مبتنی بر رهیافت هرمنوتیکی با رویکردی بازخوانشی، اساس نظام فکری نعیم فراشری، شاعر بزرگ فارسی‌گوی آلبانی را در باور داشت شعور کیهانی و جهان هستی واکاوی کرده تا از این

منظر به بازنمایی گزاره‌های بنیادین گفتمانی در جهان‌بینی و سبک شاعرانه وی بپردازد. میرحسینی و کنعانی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شناختی استعاره‌های دل در مرصادالعباد» به بررسی و تحلیل استعاره‌های مفهومی با محوریت بن‌مایه دل در «مرصادالعباد» می‌پردازد. نگارنده بیان می‌کند که با بررسی استعاره‌های دل در «مرصادالعباد» این نتیجه نیز حاصل می‌شود که انتخاب بیشتر استعاره‌ها براساس دیدگاه و بینش قرآنی و مذهبی رازی است و این دیدگاه که بر سراسر «مرصادالعباد» سایه افکنده در انتخاب استعاره‌ها نیز تأثیر گذاشته است.

چارچوب نظری این پژوهش، بررسی ترکیبات خلاقانه استعاره بنیاد از دیدگاه رکاب‌بنسز^۵ است که ترکیبات و گروه‌های نحوی اسمی به‌عنوان داده‌های مورد استفاده، جمع‌آوری و پس از انتخاب در این چارچوب نظری و با استفاده از استعاره مفهومی و آمیختگی مفهومی در راستای اهداف پژوهش مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و تحلیل مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه با استناد به مبانی نظریه آمیختگی، می‌توان استعاره مفهومی را در ترکیبات گروه اسمی حوزه عرفان تحلیل کرد؟ در پاسخ به این پرسش، فرض ما این است که با استفاده از چارچوب شناختی نظریه آمیختگی، می‌توان استعاره مفهومی را در ترکیبات عرفانی تبیین کرد.

در این پژوهش به بررسی نقش استعاره مفهومی در اسم‌های مرکب اسم-اسم در حوزه عرفان در چارچوب زبان‌شناسی شناختی پرداختیم. اغلب واژه‌های مرکب درون‌هسته‌اند و معنای واژه مرکب حاصل ترکیب معنای هر سازه از آن واژه است. بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش حاضر «رویکرد شناختی» در نظر گرفته شده است؛ و چارچوبی که برای این پژوهش برگزیده شد، چارچوبی بود که بنسز (۲۰۰۶) در کتاب خود با عنوان مرکب‌سازی خلاقانه در انگلیسی ارائه کرده بود و حاکی از آن است که استعاره از بنیان‌های اساسی مطالعات شناختی است و در تشکیل اسم‌های مرکب اسم-اسم نقش پررنگی دارد. در این پژوهش، به دلیل حجم زیاد منابع و محدودیت‌های رایانه‌ای، داده‌ها به‌طور گزینشی جمع‌آوری شد؛ به این ترتیب که به‌صورت تصادفی از فرهنگ‌ها انتخاب شدند تا نمونه بررسی شده گویای کل اثر باشد و ویژگی‌های آن را نشان دهد. روش گردآوری داده‌ها از نوع کتابخانه‌ای است و استخراج و دسته‌بندی داده‌ها بر مبنای چارچوب نظریه تحقیق صورت گرفته است. قابل ذکر است که در این پژوهش به‌منظور دستیابی به اسم‌های مرکب اسم-اسم زبان فارسی تمامی مدخل‌های فرهنگ دهخدا (۱۳۷۷) فرهنگ سخن (۱۳۸۱) و فرهنگ عرفان (۱۳۹۰). بررسی شدند که تعدادی اسم مرکب انتخاب و استخراج شد، سپس نظر به امکان تأثیرگذاری استعاره بر معنای واژه‌های مرکب در این واژه‌ها بررسی و فرآیند استعاره مفهومی در چارچوب نظریه آمیختگی مفهومی تحلیل شد. در این بخش صرفاً به ارائه مواردی به‌عنوان نمونه بسنده شد که از سه فرهنگ برای استخراج داده‌ها استفاده شده است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد با تمرکز بر واژه‌های مرکب و تحلیل فرآیند ساخت معنا در آن‌ها نشان داده شود. به این منظور از نظریه آمیختگی مفهومی (۲۰۰۶) بهره گرفته شد. در این پژوهش، با رویکرد شناختی، به بررسی استعاره مفهومی گروه اسمی در واژه‌های ترکیبی عرفانی پرداختیم. استعاره‌های مفهومی نقش مهمی در زندگی روزمره انسان دارند و شناخت این‌گونه استعاره‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. متن‌های عرفانی از عوالم خیالی و معنوی عارفان خبر می‌دهند؛ اما عرفا در آن‌ها از زبان روزمره استفاده نکرده‌اند؛ زیرا حالات عرفانی آن‌ها در عالم فیزیکی اتفاق نمی‌افتد که با زبان فیزیکی بیان شود. به همین سبب عارفان مجبور شده‌اند از زبانی رمزی و استعاری بهره‌برند. استعاره‌های

^۵ Benczes

موجود در این متن در دستة ساختاری قرار دارند که با این روش معانی و مفاهیم بلند عرفانی به صورت موجز و مختصر و به شکل ترکیبات خاص تبلور یافته‌اند.

در این پژوهش، از تجزیه و تحلیل تعدادی واژه مرکب و گروه‌های نحوی عرفانی موجود در سه فرهنگ دهخدا، سخن و عرفان و بررسی فرآیند آمیختگی معنایی به کار رفته در هریک از این اسم‌های مرکب به این نتیجه می‌رسیم که میزان فراوانی رخداد آمیختگی استعاره در ساخت معنایی اسم‌های مرکب در حوزه عرفان بیشترین کاربرد را دارد. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه با استناد به مبانی نظریه آمیختگی، می‌توان استعاره مفهومی را در ترکیبات گروه اسمی حوزه عرفان تحلیل کرد؟ در پاسخ به این پرسش، فرض ما این است که با استفاده از چارچوب شناختی نظریه آمیختگی، می‌توان استعاره مفهومی را در ترکیبات مرکب و گروه‌های نحوی عرفانی تبیین کرد.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد که یافته‌های این تحلیل در حدود ظرفیت خود، به پرسش تحقیق که بررسی کارکرد نظریه آمیختگی در تبیین فرایند ساخت مفاهیم ترکیبات عرفانی بر مقیاس فهم بشری است، پاسخی مثبت داده و فرضیه‌ی مطرح شده در آغاز تحقیق را نیز تأیید کرده است. با توجه به این امر نتیجه می‌گیریم که عرفا و گویشوران زبان فارسی در درک معنای استعاره‌ها هیچ مشکلی ندارند و تمایل بیشتری را به بهره‌گیری از معنای استعاره برای فهم و درک مفاهیم دارند؛ زیرا خلق معنی از طریق ترکیبات استعاره‌ای، درک مفاهیم انتزاعی را برای ما آسان‌تر می‌کند؛ چراکه این ساخت زبانی اطلاعات مهمی درباره جهان بینی یک جامعه زبانی ارائه می‌کند زیرا زبان عرفانی، محصول شیوه‌های خاص از معیشت و شرایط تجربی هر زندگی و نوع نگاه به هستی است که رنگ و بوی ویژه خود را به زبان می‌بخشد. یافته‌ها و نتایج این پژوهش نشانگر توانایی و پویایی دستگاه ساخت واژه‌ی زبان فارسی به‌ویژه در ساخت واژه‌های واژه‌های مرکب و گروه‌های نحوی عرفانی است. آدمی برای بیان معنی از دلالت‌های زبانی بهره می‌گیرد؛ اما همیشه زبان عادی که مبتنی بر دانش است و از راه عقل و استدلال درک می‌شود، قابلیت انتقال معنی را ندارد. بر اساس یافته‌های این پژوهش به نظر می‌رسد که گویشوران و صاحب نظران در حوزه عرفان تمایل بیشتری را برای استفاده از معنای استعاره‌ای در تولید و درک اسم‌های مرکب دارند؛ بنابراین جهان اندیشه عرفا از طریق استعاره قابل ادراک است و کارکردهای شناختی استعاره در خلق ترکیبات استعاره‌ای است که حاصل انتقال مفهوم تصاویر به حیطه مفاهیم انتزاعی است که این انتقال پیوندهای پیچیده‌ای را میان تصویر و معنا خلق می‌کند که یکی از امتیازات نظریه آمیختگی مفهومی به وجود آمدن وجوه معنایی جدید یعنی همان ساختار پیدایشی در این فضای تلفیقی است؛ یعنی اطلاعاتی که در هیچ‌یک از درون‌دادها وجود نداشته‌اند و این ویژگی از پویایی ذهن و خلاقیت نشأت می‌گیرد؛ بنابراین در اغلب داده‌ها، نظریه آمیختگی مفهومی بسیار راهگشا بوده و در فرآیند ذهنی رسیدن از صورت به معنای ساخت‌های مورد نظر می‌تواند تحلیل و تعبیر کامل، جامع و دقیق‌تری را ارائه دهد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که از منظر شناختی و بر پایه مفاهیم عینی در ساختار معنایی ترکیبات گروه اسمی، کاربردی نظریه آمیختگی می‌تواند در تبیین ساخت مفاهیم انتزاعی راهگشا باشد. در هنر اسلامی نیز زبان استعاره نقش مهمی در ترسیم معنای بلند و انتزاعی دارد و این موضوع در هنرهای مختلف اسلامی چون معماری، نگارگری، سفالگری و غیره دیده می‌شود.

منابع و مأخذ

- ابرقوهی، ابراهیم. (۱۳۹۷). مجمع‌البحرین. به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- استعلامی، محمد. (۱۳۹۹). تذکره‌الاولیا. چ ۳۱. تهران: نشر زوار.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۹). صوفیسم و تائوئیسم. ترجمه محمدجواد گوهری. تهران: روزنه.
- بابایی، مونا. (۱۳۹۵). استعاره در گفتمان صوفیه با تکیه بر متون عرفانی قرن ششم. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۹۸). شاخ نبات. تهران: نشر زوار.
- پورابراهیم، شیرین. (۱۳۸۸). بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر، پایان‌نامه دکتری گروه زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- تیلش، پل. (۱۳۷۵). پویایی ایمان، ترجمه حسین نوروزی، تهران: حکمت.
- جبری، سوسن. (۱۳۸۷). «استعاره در زبان عرفانی میبدی». فصلنامه کاوش‌نامه، دوره ۹، شماره ۱۷، ۲۹-۵۷.
- جلیلی، سمیه. (۱۳۹۵). «استعاره و کاربرد آن در معماری اسلامی». چهارمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی.
- ذوالفقاری، ا؛ و عباسی، ن. (۱۳۹۴). «استعاره مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در اشعار ابن‌خفاجه». پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ۳(۳)، ۱۰۵-۱۲۰.
- رجبی، جلیلود. (۱۴۰۰). «بررسی کارکرد استعاری اشکال انسانی در نگارگری مکتب هرات و تبریز دو». گرافیک نقاشی، دوره ۴، ش ۷، ۴۱-۵۴.
- زرقانی سید مهدی و همکاران. (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی». جستارهای ادبی. دوره ۴۶، شماره ۳، ۳۰-۱.
- دباغ، محمدحسین. (۱۳۹۳). مجاز در حقیقت؛ ورود استعاره‌ها در علم. تهران: نشر هرمس.
- دیلمقانی، سمیرا. (۱۳۹۲). استعاره‌های مفهومی در سمک عیار. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.
- عباسی، زهرا. (۱۳۹۷). «استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره‌الاولیای عطار». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). ۱۲(۲)، ۱۱۷-۱۴۶.
- علامی ذوالفقار، کریمی، طاهره. (۱۳۹۵). «تحلیل شناختی استعاره مفهومی جمال در مثنوی و دیوان شمس». مجله زبان و ادبیات فارسی، دوره ۲۴، شماره ۸۰، ۱۳۷-۱۵۹.
- قاسم‌زاده، سیدعلی. (۱۳۹۸). «استعاره مفهومی در نظام فکری نعیم فراشری». مطالعات زبانی و بلاغی، ۱۰(۲۰)، ۴۱۶-۳۸۹.
- گوهرین، سید صادق. (۱۳۸۶). شرح اصطلاحات تصوف (۹ جلدی). تهران: زوار.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). مفاتیح‌العجاز فی شرح گلشن راز، مصحح: محمدرضا برزگر خالقی مطلق و عفت کرباسی. چ ۷. تهران: نشر زوار.
- لیکاف، جورج. (۱۳۹۰). نظریه معاصر استعاره مجموعه مقالات استعاره، با همکاری گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، چ ۲، تهران: سوره مهر.

- مدنی، امیرحسین. (۱۳۹۷). «تطور استعاره عقل در غزلیات سنایی، عطار، مولانا». مجله پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌ر گویا). شماره ۴، ۱.
- میرحسینی، م و کنعانی، ا. (۱۳۹۹). «تحلیل شناختی استعاره‌های دل در مرصادالعباد». متن پژوهی ادبی (زبان و ادب پارسی)، ۲۴(۸۶)، ۲۸۴-۲۶۳.
- نیلی‌پور، رضا. (۱۳۹۴). زبان‌شناسی شناختی؛ دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی. تهران: نشر هرمس.
- هاشمی، زهره. (۱۳۹۲). بررسی نظام‌های استعاره‌ی عشق در پنج متن عرفانی براساس نظریه استعاره شناختی، رساله دکتری، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۷). کشف‌المحجوب. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی. تهران: سروش.
- همدانی، امید. (۱۳۸۷). عرفان و تفکر از تأملات عرفانی مولوی تا عناصر عرفانی در طریق هیدگر، تهران: نگاه معاصر.
- Aitchison, J. (۱۹۸۹). *Words in the mind: An introduction to the mental lexicon*. Basil: Blackwell.
- Bloomfield, L. (۱۹۳۳). *Language*. Chicago: Chicago University Press
- Bauer, L. (۱۹۸۳). *English Word –Formation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Benczes, R. (۲۰۰۶). *Creative Compounding in English*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins
- Cruse. A. (۲۰۰۶). *A Glossary of Semantics and Pragmatics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Coulson, S. (۲۰۰۱). *Semantic leaps: frame-shifting and conceptual blending in meaning construction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dressler, W. U. (۲۰۰۶). *Compound types*. In G. Libben & G. Jarema (Eds.), *The representation and processing of compound words* Oxford: Oxford University Press.
- Evans, V. and M. Green (۲۰۰۶). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fauconnier, G. (۱۹۹۴). *Mental spaces: Aspects of meaning construction in natural language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Fauconnier, G. & Turner, M. (۱۹۹۸b). *Principles of conceptual integration*. In J. P. Koenig (Ed). *Spaces, Worlds, and Grammar*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Fauconnier, G. & Turner, M. (۲۰۰۳). *Conceptual blending: form and meaning*. *Recherches en communication*.
- Grady, J. (۲۰۰۰). *Cognitive mechanisms of conceptual integration*. *Cognitive Linguistics*.
- Haspelmath, M. and, A. D. Sims. (۲۰۱۰). ۲nd edition. *Understanding Morphology*. London: Hodder Education.
- Kövecses, Z. (۲۰۰۲). *Metaphor. A Practical Introduction*: Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. & Johnson. M. (۱۹۸۰). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.
- Lakoff, G. & M. Turner. (۱۹۸۹). *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*. Chicago, IL: University of Chicago Press

Nubiola, J. (2000). El valor cognitivo de las metáforas, Pamplona: P. Pérez-Illarbe y R. Lázaro, eds, Verdad, bien y belleza. Cuandolos filósofos hablan de los valores, Cuadernos de Anuario Filosófico, No. 102.

Radden, G. Köpcke, K. M. Berg, Th. & Siemund, P. (2007). The Construction of Meaning in Language. In G. Radden et al. (Eds.), Aspects of meaning construction. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.

Sapir, E. (1994) The Psychology of Culture: A Course of Lectures. Berlin: Mouton de Gruyter.